

## اعلامیه کمیته مرکزی

### حزب کمونیست ایران

#### مضحکه انتخابات حکومت اسلامی

#### را قاطعانه به شکست کشانیم!

دوازدهمین دوره مضحکه انتخابات مجلس شورای اسلامی و ششمین دوره مجلس خبرگان رهبری، قرار است در روز ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ به طور همزمان در ایران برگزار گردند. بر اساس شرایط تعیین شده فقط افرادی که اعتقاد و التزام عملی آنها به اسلام و ولایت فقیه و قانون اساسی به اثبات رسیده و پیشینه آنان از جانب وزارت اطلاعات و شورای نگهبان مورد تأیید قرار گرفته باشند واجد شرایط کاندیداتوری هستند. در واقع رژیم جمهوری اسلامی با این پیش شرط هایی که برای کاندیداتوری در این نمایش انتخاباتی تعیین کرده است، مردم ایران را فرامی خواند که روز ۱۱ اسفند به پای صندوق های رأی بروند و از میان قافله جنایتکاران، قاتلان فرزندان آنان و دزدان و عوامل وابسته عده ای دیگر را انتخاب کنند تا برای چند سال دیگر بر مردم حکومت کنند. اما در جبهه مقابل، در جبهه کارگران و توده های عاصی از این اوضاع، در کوچه و خیابان و ادارات و محلات کار، در اتوبوس و مترو و غیره همه جا بحث از تدارک بایکوت گسترده برای به شکست کشاندن این مضحکه انتخاباتی در جریان است. در راهپیمایی و تجمع های اعتراضی کارگران، بازنشستگان، پرستاران و دانشجویان فراخوان برای بایکوت این نمایش انتخاباتی با شعارهایی از قبیل "ما دیگه رأی نمی دیم، از بس دورغ شنیدیم"، "عدالتی ندیدیم، ما دیگه رأی نمی دیم"، "نه صندوق، نه آرا، تحریم انتخابات" و "فقط کف خیابون به دست میاد حقمون" با بانگ رسا و بدون ترس و نگرانی فریاد زده می شود. جنبش نرفتن به پای انتخابات حکومت اسلامی سرمایه داران چنان گسترده به میدان آمده که خامنه ای، فرماندهان سپاه پاسداران و همه سران رژیم را در هراس و وحشت فرو برده است. کارزار مضحکه انتخابات "مجلس شورای اسلامی" و "مجلس خبرگان رهبری"، در همانحال به عرصه کشمکش جناحها و دار و دسته های رژیم اسلامی بر



## هشت مارس روز جهانی زن

### علیه نابرابری و تبعیض بر زنان، برای آزادی و برابری!

## نقش و جایگاه رسانه برای چپ و راست جامعه!

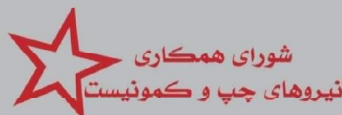


## تبیین واقعی انقلاب بهمن!



### رأی مردم سرنگونی است، نه شرکت در «انتخابات»!

رای گیری در رژیم اسلامی چیزی جز تعیین افراد برای ادامه استثمار، ستم، سرکوب، جنایات، اختلاس و دزدی ازنان و سفره مردم نیست. مردم ایران بیش از پیش به رأی گیری در ۱۱ اسفند بی اعتنا خواهند بود و راه اعتصاب و تجمع و تظاهرات را برای کنار زدن کل حاکمیت و دست یابی به خواسته هایشان برگزیده اند و آن را ادامه خواهند داد.





سر تقسیم قدرت و گرفتن سهم از حاصل استثمار طبقه کارگر و توده های زحمتکش و غارت منابع و ثروت جامعه تبدیل شده است. حسن روحانی با اشاره تلویحی به مرگ علی خامنه ای "برای روز مبادا" نامزدی خود را برای مجلس خبرگان اعلام کرد و شورای نگهبان هم با تحقیر صلاحیت وی را رد کرد. اصلاح طلبان حکومتی که صفوفشان در هم ریخته و در سردرگمی به سر می برند، پیه این تحقیرها را به تن مالیده و با اینکه از امکان ارائه لیست کاندیداهای خود در حوزه انتخابیه تهران محروم شده اند، اما از آنجا که سرنوشت نظام اسلامی را در مخاطره می بینند در پروسه مهندسی شده انتخابات شرکت کرده و برای آن بازار گرمی می کنند. خامنه ای در مقام ولی فقیه رژیم در اوج وقاحت و در حالی که حتی اعتدال گرایان و اصلاح طلبان حکومتی را در منگنه قرار داده است از مردم میخواهد که در این مضحکه آشکار شرکت کنند و بر ادعای مشروعیت رژیمش مهر تأیید بکوبند. کلیه دار و دسته های حکومت علیرغم جدال و کشمکش حادی که با یکدیگر دارند، مشترکا برای کشاندن مردم به پای صندوق ها و "کسب" مشروعیت برای حکومت جنایتکار اسلامی تلاش می کنند. اما به رغم تلاش باندهای مختلف حکومتی برای کشاندن مردم به پای این نمایش انتخاباتی، کارگران و مردم ایران مدت ها است از صندوق آراء عبور کرده اند. حتی بر اساس نظرسنجی یک مؤسسه دولتی میزان مشارکت در تهران ۱۶ در صد برآورد شده است. خیزش سراسری دی ماه ۹۶ با شعار "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمامه ماجرا" بر استراتژی اصلاح حکومت اسلامی از طریق مکانیسم انتخابات و رفتن به پای صندوق های رأی خط بطلان کشید. خیزش انقلابی آبان ۹۸ و ابعاد جنایات و کشتار سازمان یافته ای که نیروهای سرکوبگر رژیم علیه معترضان تهیدست شهری انجام دادند، مناسبات هیئت حاکمه با مردم را به مرحله آشتی ناپذیری رساند و ضرورت گذار انقلابی از رژیم جمهوری اسلامی را به بخشی از تجربه و آگاهی مردم تبدیل کرد. جنبش انقلابی ژینا با شعارهای محوری "زن زندگی آزادی"، "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه ای"، آگاهی به ضرورت گستراندن چشم انداز انقلابی، امر سازمانیابی و شکل دادن به رهبری سیاسی و آماده کردن ملزومات سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی را در ابعاد توده ای به میان کارگران و توده های مردم برده است. در واقع توده های مردم نه تنها از صندوق آراء، بلکه از خود جمهوری اسلامی عبور کرده اند و به چیزی کمتر از سرنگونی این رژیم جنایتکار رأی نمی دهند. به راه افتادن این جنبش گسترده و ریشه دار برای به شکست کشاندن نمایش انتخاباتی رژیم اسلامی بازتاب این

تحولات عظیم در آگاهی و در ذهنیت توده ها است. کارگران و توده های مردم معترض می دانند که این نمایش مضحکه بر اساس پایین ترین معیارها حتی در یک دموکراسی فرسوده بورژوازی هیچ ربطی به انتخابات ندارد. زنان و مردان آزادیخواه می دانند که هر یک رأی، به هر بهانه ای و با هر توجیهی، به نام "انتخابات" مجلس شورای اسلامی یا مجلس خبرگان به صندوق های رأی انداخته شود، عملاً در خدمت طولانی کردن عمر این رژیم و در خدمت ادامه فقر و فلاکت اقتصادی، تبعیض جنسیتی و به معنای تشدید فشار سرکوب و تداوم بی حقوقی های سیاسی و اجتماعی است. کارگران و مردم آزاده می دانند که باید از شکاف های درونی بالایی ها و از بحرانی که سر تا پای حکومت اسلامی را فرا گرفته است در جهت گسترش اعتراضات خود علیه حکومت و کلیه دار و دسته هایش و در اعتراض به جهنمی که بر پا کرده اند، بهره بگیرند. کارگران و مردم آزاده ایران عزم کرده اند با نرفتن به پای صندوق های رأی این مضحکه ی انتخاباتی را در هم بشکنند و با به شکست کشاندن آن توازن قوای مناسبتری را برای تداوم مبارزات حق طلبانه خود فراهم آورند. زنان و مردان آزاده ایران تصمیم گرفته اند با نرفتن به پای صندوق های رأی و با یک "نه بزرگ" دیگر به جمهوری اسلامی، این نمایش انتخاباتی را نیز به نمایش عدم مشروعیت نظام اسلامی تبدیل کنند. حزب کمونیست ایران پیشاپیش از همه تشکل ها و نهادهای کارگری، معلمان و بازنشستگان، دانشجویان و نویسندگان و هنرمندان انقلابی، از مادران دادخواه، و از همه فعالین و پیشروان جنبش کارگری، جنبش زنان و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی که در ادامه مبارزات پرشور و جانفشانی های خود عزم و اراده متحدانه خود را برای به شکست کشاندن این مضحکه انتخاباتی نشان داده اند قدردانی می کند. تردیدی نیست کارزاری که برای به شکست کشاندن قاطع نمایش انتخاباتی حکومت اسلامی آغاز شده است به پیروزی خواهد رسید و این پیروزی هم به سنگری برای پیشروی و تعرض گسترده تر علیه رژیم جمهوری اسلامی تبدیل خواهد شد. کارگران و زنان و مردان آزادیخواه ایران به قاتلان فرزندان خود رأی نمی دهند، آنان را سرنگون می کنند. انتخاب واقعی کارگران و مردم تشنه آزادی در ایران سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری و رفاه انسانها و دخالت مستقیم کارگران و زحمتکشان و فرودستان در حاکمیت شورایی و اداره و مدیریت جامعه است.

## جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

زیر نظر هیئت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با  
کمیته تشکیلات داخل کشور  
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193  
0046760854015  
004799895674  
00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات  
داخل گروه (فکس)

takesh.komalah@gmail.com

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۴ بهمن ۱۴۰۲

۱۳ فوریه ۲۰۲۴

## اطلاعیه کمیته مرکزی کومه‌له در مورد مضحکه انتخابات مردم مبارز کردستان نمایش انتخاباتی حکومت اسلامی را به شکست می‌کشاند!



ارمغانی برای آنها داشته است. کارگران توده‌های مردم زحمتکش کردستان! در شرایطی که شما با گوشت و پوست خود ماهیت ضد انسانی حاکمان جمهوری اسلامی و پیامدهای ویرانگر سیاستهای اقتصادی رژیم را بر سفره خالی و بی رونق خود لمس کرده‌اید؛ در شرایطی که روزانه اخبار دزدی، اختلاس و رانت خواری صدها و هزاران میلیارد تومانی رهبران و مسئولان و کارگزاران رژیم را می‌شنوید؛ در حالی که می‌دانید این پولها حاصل رنج و کار شما و هم طبقه‌ای هایتان است که به جیب فرماندهان سپاه پاسداران و سایر دزدان و فاسدان حاکم رژیم اسلامی و حسابهای بانکی شان در داخل و خارج می‌رود، آنچنانکه تا کنون مضحکه‌های انتخاباتی رژیم در کردستان را به شکست کشانیده‌اید، این بار نیز باید قاطعانه‌تر از گذشته رژیم جمهوری اسلامی را در رسیدن به اهدافش در نمایش انتخابات ناکام و رسوا سازید.

شرکت در نمایش انتخابات رژیم و دادن هر تک رأی نیز به معنای رأی دادن به بیش از چهار دهه فقر و گرسنگی و بیکاری است؛ به معنای رأی دادن به تبعیض و بی حقوقی زنان و قوانین ارتجاعی و زن ستیز قرون وسطایی اسلامی است؛ رأی دادن به محرومیت جوانان از یک زندگی آرام و شایسته انسانی است؛ رأی دادن به معضلات معیشتی معلمان و بازنشستگان است؛ رأی دادن به کشتار دهها هزار نفر از کودکان و جوانان در کف خیابان در جریان خیزشهای انقلابی برای رهایی است، رأی دادن به زندان و شکنجه و قتل‌های درون زندانها است، رأی دادن به دخالت حکومت اسلامی در برپایی جنگ و کشتار و ویرانی در کشورهای منطقه است و رأی دادن به تروریسم و نا امنی در داخل و خارج ایران توسط رژیم، به شمار می‌آید.

زنان و مردان، جوانان مبارز! فعالین چپ و سوسیالیست، شما که رسالت روشنگری و افشای ماهیت این رژیم ضد بشری در میان کارگران و توده‌های مردم زحمتکش و ستمدیده را برعهده دارید، با فعالیت روشنگرانه و خستگی ناپذیر خود، اقدامات دم و دستگاههای بوق و کرنا و فریب و خرافه رژیم اسلامی برای آوردن مردم به پای صندوقهای رأی را بار دیگر به شکست بکشاند و رژیم اسلامی را در این مضحکه انتخاباتی نیز ناکام و رسوا سازید.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
زنده باد حاکمیت شورایی مردم کردستان  
زنده باد سوسیالیسم**

کمیته مرکزی کومه‌له-

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۲۷ دیماه ۱۴۰۲

۱۶ فوریه ۲۰۲۴



سران رژیم جمهوری اسلامی از مردم ایران می‌خواهند در نمایش انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان در روز ۱۱ اسفند شرکت کنند تا از مشارکت مردم سند مشروعیت خود را بگیرند. این رژیم جنایتکار در شرایطی از مردم می‌خواهد در این مضحکه‌ی انتخاباتی شرکت کنند که هنوز داغ قتل زیناها و کور کردن چشم و اعدام فرزندان شان در جریان جنبش انقلابی زینا التیام نیافته؛ هنوز داغ کشتار مردم زاهدان و صدها تن از زنان و مردان آزادیخواه در جریان این خیزش سراسری التیام نیافته است؛ فقر و گرسنگی و گرانی بیش از پیش زندگی و معیشت مردم را تحت فشار قرار داده است. در چنین شرایطی است که حکومت اسلامی در کمال بیشرمی از مردم می‌خواهد در نمایش انتخابات رژیم شرکت کنند تا آنها را به عنوان سند حمایت و پشتیبانی مردم از خود را به افکار عمومی داخل و خارج القاء کند. رژیم جمهور اسلامی می‌خواهد رفتن مردم به پای صندوقهای انتخابات را به عنوان تأیید و حمایت از سیاستها و جنایات خود در زندان، شکنجه، کشتار، اعدام، سلب آزادی و سلب امنیت از جامعه، بنمایاند؛ می‌خواهد رأی مردم را به معنای پشتیبانی از سیاست زن ستیز و ارتجاعی تحمیل حجاب اسلامی به زنان قلمداد کند؛ جمهوری اسلامی از مردم می‌خواهد در پای صندوقهای رأگیری صف ببندند تا آنها را به حساب مردم سالاری و مقبولیت اجتماعی این رژیم اسلامی در زد و بند با قدرتها سرمایه داری بفروشد؛ از مردم می‌خواهد به پای صندوقهای رأی بروند تا آنها را به پشتوانه و سند حقانیت خود در سرکوب اعتصاب و اعتراضات کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، پرستاران و دیگر اقشار جامعه نشان دهد.

اما این تلاشی مذبوحانه‌ای بیش نخواهد بود. خامنه‌ای به خوبی می‌داند که یکدست کردن و پادگانی کردن همه ارکان حکومت هم نتوانست چاره ساز بحرانهای عمیق همه جانبه رژیم باشد و می‌داند نمایش انتخابات امسال مُفْتَضِح تر از انتخاباتهای گذشته به سند دیگری برای رسوایی حکومت اسلامی تبدیل خواهد شد. به همین دلیل طی یک دو ماه گذشته بارها به بهانه‌های مختلف به منبر رفته و عاجزانه از مردم می‌خواهد به پای صندوقهای رأی بروند. او که متوجه شده موعظه‌هایش در این باره خریداری ندارد، برآشفته و هیستریک به تهدید مردم می‌پردازد و با دشمن خواندن و منتسب کردن کسانی که مضحکه انتخابات را بایکوت می‌کنند به عوامل بیگانه، می‌خواهد مردم را از ابراز مخالفت با نمایش انتخابات بر حذر دارد. دیگر سران و کارگزاران رژیم از جناح اصولگرا نیز تا کنون زبونانه اعتراف کرده‌اند که فضای این انتخابات بی رونق تر از گذشته خواهد بود. اما توقع رژیم درممانده جمهوری اسلامی از مردم برای شرکت در نمایش انتخابات بی خود است. چرا باید کارگران و توده‌های مردم زحمتکش و ستمدیده، زنان تحت ستم جنسیتی، جوانان محروم از نعمات و شادی زندگی که هیچ افق روشنی برای آینده خود تحت حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه نمی‌بینند، بازنشستگانی که با سن و سال بالا مجبورند هر روزه به خیابان بیایند و فریاد برآورند که: "ظلم و ستم کافیه سفره ما خالیه"، "عدالتی ندیدیم ما دیگه رأی نمیدیم"، پای صندوقهای رأی بروند و بر مشروعیت حکومت اسلامی مهر تأیید بگذارند. این رژیم ضد انسانی غیر از فقر و گرانی، گرسنگی و بی حقوقی، سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام و تحمیل فضای اختناق چه



## شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست مردم رای شان را داده اند! سرنگونی، نه شرکت در "انتخابات"!

رژیم اسلامی را بشیوه ای انقلابی سرنگون کنند. هیچ یک از خواست های جنبش های اجتماعی و طبقاتی مردم ایران در چارچوب رژیم اسلامی بدست نمی آید. حتی رسیدن حداقل دستمزد کارگران به خط فقر که معنایش پنج برابر شدن دستمزدهاست هم نیاز به پایان عمر جمهوری اسلامی دارد.

در رای گیری ریاست جمهوری ۱۴۰۰ که اولین رای گیری پس از بی اعتنایی گسترده مردم به رای گیری اسفند ۹۸ بود جمهوری اسلامی همه پرده ها را کنار زد و ابتدا ریسی را بعنوان رئیس جمهور تعیین کرد و سپس کمپین و مناظره های انتخاباتی راه انداخت و بساط صندوق های رای را پهن کرد تا نام وی را بعنوان برنده اعلام کند.

رای گیری در رژیم اسلامی چیزی جز تعیین افراد و جناح های رژیم برای غارت و دزدی و اختلاس نیست.

مردم ایران بیش از پیش به رای گیری در ۱۱ اسفند بی اعتنا خواهند بود و راه اعتصاب و تجمع و تظاهرات و در نهایت قیام را برای کنار زدن کل حاکمیت و دست یابی به خواست هایشان برگزیده اند و آن را ادامه خواهند داد.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی  
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!**

۲۳ بهمن ۱۴۰۲ / ۱۲ فوریه ۲۰۲۴

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

رای گیری برای مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی همواره برای تقسیم غنایم و ثروت در بین جناح های مختلف حکومت اسلامی بوده است. در "انتخابات" جمهوری اسلامی که حتی ارزش تحریم و بایکوت را هم ندارد، ابتدا محدوده افراد و جناح هایی که شامل غارتگران ثروت می شوند از طریق هیات های نظارت و اجرایی و سپس شورای نگهبان تعیین می شوند و سپس تعدادی از آنها را از طریق صندوق رای بر می گزینند. با اعتراض تعدادی از حذف شدگان از سر سفره غارت و افشاگری آنها در مورد سیستم رای گیری و رای سازی، بمرور مردم بیشتری به صحت تحلیل های نیروهای انقلابی و سوسیالیست پی بردند که از طریق صندوق رای به هیچ یک از خواست های اساسی خود نمی توان رسید.

خیزش مردم ایران علیه کلیت رژیم در دیماه ۹۶ یک نقطه عطف در بی اعتنایی گسترده مردم به صندوق رای و انتخاب بین بد و بدتر بود. خیزش آبان ۹۸ و کشتار بیش از ۱۵۰۰ نفر طی چند روز در عین حال مرگ صندوق رای نزد بسیاری از متوهمین و جریانات نزدیک رژیم هم بود.

در رای گیری دوم اسفند ۹۸ بی اعتنایی مردم به صندوق های رای بحدی بود که حتی ماشین رای سازی چند میلیونی رژیم هم نتوانست انرا جبران کند تا در تبلیغات خود انرا یک رای گیری موفق اعلام کنند.

رای گیری در ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ اولین بساط رای پس از بزرگترین و گسترده ترین حرکت انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی در ۱۴۰۱ است. حرکت انقلابی مردم ایران در ۱۴۰۱ علیه کلیت رژیم تاکید مجددی بود بر اینکه مردم ایران برای دستیابی به خواست های خود باید

## اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان:

### کارگران و مردم مبارز کردستان مضحکه انتخابات رژیم اسلامی را به شکست میکشانند!



به کارگران و توده های محروم جامعه تحمیل کرده است و دسته دسته جوانان را به چوبه دار میندند، زنان مبارز و آزاده را به بهانه رعایت نکردن حجاب اسلامی زندانی میکند، در شرایطی که فساد، دزدی، اختلاس باندهای حکومتی به اوج رسیده، ابلهانه انتظار دارد که مردم به پای صندوقهای رای بروند و تنور این نمایش رسوای رژیم را گرم کنند. کارگران، بازنشستگان، زنان مبارز، معلمین و سایر اقشار و تشکل های توده ای در همایشهای روزانه به رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی با بانک رسا گفته اند که از کلیت این نظام گذر کرده اند و سعادت و خوشبختی خود را در سرنگونی این رژیم ضد بشری و استقرار جامعه ای بدور از ستم و استثمار و تبعیض و نابرابری مینند.

خامنه ای سردسته دزدان و غارتگران درحالی از مردم ایران میخواهد که بیای صندوقهای رای بروند که کارزار نمایش انتخابات شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری به عرصه ی کشمکش بین جناحها برسر تقسیم قدرت و گرفتن سهم حاصل از استعمار کارگران و توده های زحمتکش و غارت اموال و ثروت و منابع جامعه تبدیل شده است. در شرایطی که جناح اعتدالگرا و صفوف درهم ریخته اصلاح طلبان از شرکت در انتخابات ناکام و ردصلاحیت شدند واز ارائه لیست

رژیم جمهوری اسلامی روز یازدهم اسفند سال ۱۴۰۲ شمسی را به عنوان روز برگزاری مضحکه انتخابات دوره دوازدهم مجلس شورای اسلامی و ششمین دوره مجلس خبرگان رهبری تعیین کرده است، براساس قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی و ضوابط تعیین شده تنها افرادی که باور و التزام عملی خود را به اسلام و ولایت فقیه و قانون اساسی ثابت کرده باشند و گذشته آنها از جانب وزارت اطلاعات و شورای نگهبان تایید شده است، واجد شرایط کاندیداتوری برای این دو نهاد جهل و خرافه، فساد و دزدی میباشند. در این دوره نه تنها صلاحیت اصلاح طلبان بلکه تعداد زیادی از نمایندگان دوره کنونی و افراد نزدیک به حلقه رهبری بدلیل افشاگری در مورد دزدی و فساد جناحهای درون حاکمیت رد صلاحیت شدند. رژیم فاسد و جنایتکار اسلامی با ردیف کردن اسامی مجموعه ای از دزدان و جنایتکاران و قاتلین زنان و مردان انقلابی از مردم میخواهد که بیای صندوقهای رای بروند و بار دیگر آنها را به این دو نهاد فساد بفرستند و برای یکدوره دیگر با تصویب قوانین ضد انسانی و تحمیل زندگی فلاکتبارتر و قوانین ضد زن و بیجیب زدن سرمایه عمومی به زندگی انگلی خود ادامه دهند. رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی که با بحران عمیق اقتصادی، سیاسی و عدم مشروعیت روبروست و زندگی فلاکتباری



م مهرزاد

## تبیین واقعی انقلاب بهمن!

در تهران محروم شدند، اما از آنجائیکه موجودیت نظام اسلامی را در خطر سقوط واز هم پاشیدگی میبینند، تلاش میکنند دوش بدوش اصولگرایان، اعتدالگرایان و تمامی باندهای رژیم، مردم را بپای صندوقهای رای بکشانند.

خیزش دیمه ۹۶ که کلیت نظام اسلامی را نشانه گرفته بود و با شعار اصلاح طلب اصولگرا دیگر تمامه ماجرا نشان داد که توده های میلیونی ایران از کلیه جناح های رژیم قطع امید کرده اند وراهی خود را نه از صندوق های رای بلکه در سرنگونی جمهوری اسلامی میبینند، خیزش وسیع ابان ۹۸ که به کشته شدن بیش از ۱۵۰۰ نفر بدست جانان جمهوری اسلامی منجر شد نشان داد که اکثریت مردم رنج دیده و مبارز ایران از کل نظام اسلامی با تمام جناح هایش گذر کرده و با مضحکه های انتخاباتی رژیم وداع گفته اند. خیزش انقلابی سراسری سال ۱۴۰۱ پس از قتل ژینا با شعار محوری زن زندگی آزادی وشعارهای مرگ برخامنه ای، مرگ بر دیکتاتور، ملزومات گسترش مبارزات وشکل دادن به رهبری وسرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را فراهم آورد.

## مردم شریف کردستان، کارگران، زنان انقلابی، جوانان مبارز، توده های محروم!

جمهوری اسلامی میخواهد با براه انداختن این نمایش مضحک عده ای را بپای صندوقهای رای بکشاند واز این طریق به رژیم جنایتکارش مشروعیت ببخشد، مردم کردستان هیچوقت نه تنها فریب تبلیغات ریاکارانه رژیم را نخورده اند بلکه با قامتی استوار در مقابل تهدید وزورگوییهای این رژیم ایستاده، فداکاری وجانفشانی زنان وجوانان انقلابی در جریان خیزش انقلابی سال ۱۴۰۱ گواه اینست که مردم کردستان عزم جزم کرده اند که به عمر ننگین این رژیم پایان دهند. باید متحدانه این نمایش مضحک را بشکست بکشانیم. رای دادن به دزدان وجنایتکاران بمعنی تداوم زندگی فلاکتباری است که جانان بشما تحمیل کرده اند، رای دادن بمعنی تایید قتل و اعدام جوانان است، رای دادن یعنی استمرار ستم ملی وستم جنسیتی به زنانی که در جریان خیزش یکسال گذشته صحنه های باشکوهی از مبارزه ومقاومت را بنمایش گذاشتند.

متحدانه و با عزمی راسخ مضحکه انتخابات رژیم را بشکست بکشانید!

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد حکومت شورایی

شورای همکاری

نیروهای چپ وکمونیست در کردستان

۱۴۰۲/۱۱/۲۵

یافتگی بودند که خود از آن هیچ بهره ای نمی بردند به عبارت دیگر هر چند در گذشته نیز مردم در فقر و فلاکت به سر می بردند اما اکنون افزایش فاصله طبقاتی در شرایط وضعیت متفاوت و در یک بازه زمانی نه چندان زیادی رخ داده بود که انگیزه و پتانسیل بیشتری برای شورش و عصیان در مردم ایجاد کرد. بیاد داریم که انقلاب ۵۷ عموماً در پایین شهرها جریان داشت و از جنبش خارج از محدوده سال ۵۶ جرقه خورد.

سلطنت طلبان به شدت تلاش دارند شرایط جامعه ی آن دوران را، جامعه ای مرفه نشان بدهند. و فیلم، تصاویر و گزارشات از زندگی اقشار فوقانی و میانه را به نسل جوان ارائه می کنند و از سویی دیگر با توجه به شرایط کنونی اقتصاد در جمهوری اسلامی تلاش دارند تا با مقایسه وضعیت فلاکت بار کنونی نتیجه بگیرند که آن دوران مردم در رفاه بودند. جمهوری اسلامی چنان شرایط فلاکت باری ایجاد کرده است که نه تنها توده های کارگر و زحمتکش چند مرتبه زیر خط فقر قرار گرفتند بلکه اقشار میانی جامعه نیز به شدت درگیر فقر و مشکلات اقتصادی هستند. از این منظر در مقایسه سلطنت طلبان سعی دارند چهره گذشته را بهتر از آنچه در واقعیت بوده نشان بدهند.

در کنار مولفه های اقتصادی ذکر شده انقلاب بهمن، مولفه سیاسی انباشته شده ای نیز وجود داشت. حکومت سلطنتی شاه حفقان بسیار شدیدی را در ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

برقرار کرده بود. کتاب های سیاسی و حتی بسیاری از رمان ها ممنوع بود. ساواک ایجاد شد که به شدت خشن و سرکوبگر و شکنجه گر بود. یک حزب حکومتی رستاخیز ایجاد شد و دیگر احزاب و جریانات مطلقاً ممنوع بودند. حتی دست راستی ها و لیبرال هایی که نه به انقلاب اعتقاد داشتند و تشکیلات مخفی داشتند بازداشت و روانه زندان میشدند و به همین اعتبار بخشی از بورژوازی که عموماً شامل لیبرال ها میشدند نیز مخالف و ناراضی بودند. نویسندگان، روشنفکران و دانشجویان وسیعاً و شدیداً سرکوب میشدند. هیچگونه انتقادی از شاه و حکومت سلطنتی پذیرفته نمیشد. اعدام زندانیان سیاسی برای سرکوب و رعب و وحشت ایجاد کردن جریان داشت و قشر روشنفکر جدید و دانشجویان که به دلیل پروسه توسعه یافتگی سرمایه داری در ایران رشد کرده بود و حالا چند صد هزار نفر را شامل می شد با سد بزرگ استبداد روبرو بودند و در نتیجه تقابل آنها با این استبداد گسترده و بیشتر شده بود. تقریباً همه روشنفکران جامعه به جز وابستگان حکومتی و چهره های سازشکار از این استبداد و سرکوب شدید ناراضی بودند و پتانسیل انفجار و عصیان علیه دستگاه سرکوب در آنها انباشته شده بود.

در مقطع انقلاب ۵۷ مطالبه نان و آزادی به هم گره خورد و این انقلاب نه از روی شکم سیری و نه به دلیل آزادی بیان بلکه شورش نان و آزادی بود که به وقوع پیوست. کمی و کاستی های انقلاب بهمن و به بیراه رفتن آن به دلیل ضعف جریانات چپ انقلابی ذره ای از دلیل وقوع انقلاب یعنی نان و آزادی کم نمی کند. انقلاب بهمن برای تغییر از پایین رخ داد اما جریانات ارتجاعی بر آن سوار شدند. انقلاب بهمن انقلابی از درون جامعه بود و دیگر اتفاقات چه در گذشته مثل واقعه سیاهکل یا شورش و اعتراضات سال ۴۲ ارتباطی با وقوع انقلاب نداشت.

و اقداماتی در جریان انقلاب برای مهار آن از طرف

انقلاب بهمن به دو دلیل مشخص رخ داد. اول دلیل اقتصادی داشت. بر خلاف تصور رایج و شاید حتی عمومی، با وجود اینکه قشر میانی و اقشار فوقانی تا حدودی وضعیت زندگی رفاه بهتری پیدا کرده بودند اما اکثریت جامعه یعنی کارگران، زحمتکشان و روستاییان شدیداً فقیر و محروم از خدمات اجتماعی بودند. حدود نیمی از کشور که در روستاها زندگی می کردند عموماً فاقد برق، آب آشامیدنی سالم، درمانگاه و ... بودند. خیل عظیم بیکاران که از روستاها که هر سال روانه شهرها می شدند در محلات حلبی آباد و یا محلات به شدت محروم حاشیه ای زندگی می کردند که فاقد ابتدائی ترین امکانات بودند و به رسمیت شناخته نمی شدند. و در نتیجه مرتب مورد هجوم مأموران شهرداری و شهریانی قرار می گرفتند. بسیاری از خانواده های کارگری در یک یا دو اتاق زندگی می کردند.

با وجود اینکه رژیم سلطنتی از طریق فروش نفت درآمد قابل توجهی داشت اما این درآمد ها به هیچ شکل برای توده کارگر، زحمتکش و روستاییان خرج نمیشد. بخشی از این درآمدها مستقیماً به خانواده پهلوی می رسید. بخشی قابل توجهی صرف خرید تسلیحات نظامی میشد و بخشی نیز صرف خرید کالاها از خارج میشد. اقتصاد ایران تک محصولی بود و دیگر صنایع که ایجاد شده بودند بخشا مونتاژ و بخشا قدرت رقابت با محصولات خارجی را نداشتند. واردات ایران به مراتب بیشتر از صادرات بود در واقع بیشتر پول نفت برای واردات کالا استفاده میشد.

ما می دانیم که فقر به تنهایی باعث انقلاب نمی شود. اگر فقر به تنهایی باعث انقلاب میشد توده ها در بیشتر مواقع باید دست به انقلاب میزدند اما پایه مادی و ضروری انقلاب همیشه اقتصادی است. به این اعتبار مولفه های دیگری نیز در کار بودند. اما ابتدا باید این تبلیغات دروغین دست راستی ها که ایران زمان شاه گل و بلبل بود را کنار بزنیم و این حقیقت که پایه اصلی انقلاب اقتصادی بود را نشان بدهیم. در دوران رشد سرمایه داری بین سال های ۴۲ تا ۵۷ اقشار خرده بورژوازی مرفه و میانی شکل گرفتند که ضرورت رشد سرمایه داری آن دوران بود و به این اعتبار از این پروسه رشد و تغییر بهره بردند و به همین دلیل نیز بخشی از کارمندان متخصصین آن دوران از شرایط بهتر زندگی در آن مقطع حرف می زدند اما همانطور که بیاد داریم انقلاب بهمن انقلاب پایین شهری ها بود و به غیر از پایین شهری ها روشنفکران دانشجو و دانش آموز در آن شرکت داشتند و دیگران مثل بازاری ها و روحانیون سستی های دست بالای برای موج سواری و از آب گل آلود ماهی گرفتن "به انقلاب پیوستند".

حساب این گرایشات از مردم زحمتکش و فقیر و تهی دست جامعه جدا بود. انگیزه ها کاملاً متفاوت و متناقض بودند اما به دلیل خلاء سیاسی این همسویی رخ داد. آنها- روحانیون و بازاریان- که سرنگونی رژیم سلطنتی را در آینده نزدیک می دیدند، به سرعت دست بکار شدند تا با موج انقلاب به نان و نوایی برسند و قدرت را تصاحب کنند. به این اعتبار پیوستن و حتی رهبری آنها در جریان انقلاب صرفاً برای کسب قدرت توسط این بخش از بورژوازی و اقشار مرفه بازاری و سستی بود. توده های کارگران، زحمتکشان، تهی دستان، حاشیه نشینان و پایین شهری ها و اکثریت روستاییان که در فلاکت اقتصادی به سر می بردند شاهد رشد اقشار فوقانی و میانی جامعه و توسعه

هلمت احمدیان

## نقش و جایگاه رسانه برای چپ و راست جامعه!

قدرت های امپریالیستی تلاش خود را به انحراف بردن جنبش های اجتماعی در ایران به خوبی انجام داده اند. با این حال این رسانه ها که بسان مدافعان "با جیره و مواجب" اقلیت ستمگر و استثمارگر عمل می کنند، صرفنظر از موفقیت یا عدم موفقیتشان در مقاطعی بسان ابزارهای موثر برای به بیراهه کشاندن عزم اکثریت جامعه و جنبش های اجتماعی و انقلابی عمل کرده و می کنند و نباید آنها را دست کم گرفت و این امر تنها در با توجه جدی و آگاهانه نیروهای چپ و کمونیست به این عرصه که به آن کم توجهی شده عملی می گردد.

### چپ و رسانه

نیروهای چپ و کمونیست نه پول و امکانات بیدریغ قدرت های سرمایه را دارند و نه توانایی فنی تخصصی ژورنالیستی آنها را، اما می توانند آینه زندگی و مبارزات محرومان و بی صدایان و تقویت گفتمان رهاییبخش برای جامعه باشند. این امر در عصر کنونی که مدیا از انحصار صاحبان قدرت خارج شده و به کمک "مدیای اجتماعی"، "هر فرد می تواند یک رسانه باشد" تغییر کرده است.

رسانه بورژوازی برای اینکه مخاطبین شان را به وضع موجود راضی نگه دارد و آنها را از عزم رهایی به دست خود دور کند، باید واقعیات را تغییر دهد و دروغ بگوید. اما رسانه چپ و انقلابی که باید تریبون اکثریت جامعه باشد، چیزی برای از دست دادن ندارد، این الزام را ندارد و به کمک مدیای اجتماعی و امکانات اندکی که دارد به شرطی که این عرصه را جدی تر از آنچه که هست بگیرد می تواند قدم های موثری در راه رهایی و به قدرت رسیدن توده های کارگر و زحمتکش و محروم جامعه بردارد.

موفقیت در ایفای این نقش از جمله توجه به نکات زیر است:

**یادگیری:** رشد و یادگیری موثر استفاده از شبکه های اجتماعی و تریبون های موجود اگر چه در حوزه "ابزار کار" قرار می گیرد اما امری مهم است. با شیوه کار سنتی نمی شود توده ها و بویژه با نسل جوان، ارتباطی ارگانیک برقرار کرد. باید شیوه کار جذاب و موثر کار در تلویزیون و شبکه های اجتماعی را بگونه ای که توجه مخاطب را بخود جلب کند یاد گرفت.

نفس اینکه ما حقانیت داریم، برای جذب مخاطبینی که تحت تاثیر تبلیغات شبانه روزی مدیای بورژوازی هستند کافی نیست. متأسفانه شکل ارائه کار در این رابطه نقش ایفا می کند. این مطلقاً به

رسانه در عصری که ما در آن زندگی می کنیم حرف اول را می زند، فکر و ذهنیت بشریت را می سازد و ابزار اصلی پیشبرد سیاست است. این نوشته تلاش کوچکی برای نشان دادن بهره بری **حداکثری** صاحبان قدرت درجهان سرمایه داری و استفاده **حداقلی** نیروهای چپ از رسانه است.

### کاربرد رسانه برای جهان سرمایه داری

کاربرد رسانه برای صاحبان سرمایه این است که بشریت را مسخ کند، عزمش را برای تغییر عقیم سازد و به موقعیت فلاکت بار و بردگی سرمایه راضی نگه دارد. رسانه سرمایه، دروغ را با زرنگی خاص و تخصصی، به گونه ای عرضه می کند که کالایش را "مردم پسند" جلوه دهد و آنها را به سمتی سوق دهد که در راستای منافعش است.

رسانه برای سرمایه تماماً در خدمت سیاست های کلان و کاربردی شان قرار دارد و برای آن هزینه های کلان اختصاص می دهد. دانشگاه دارد و ژورنالیست تربیت می کند و همه ظرافت ها و فن های جذب مخاطب را به آنها یاد می دهد. در همه جا حاضر است خبر و ماتریال تهیه می کند و آنها را "پرونده" و در جهت منافعش "بازسازی" می کند. "واقع گرا" است تا در میان سطور، واقعه ها و رویدادها را به سویی برد که به جهت گیری های سیاسی و برنامه ریزی شده و تنظیم شده در اتاق های فکرشان یاری رساند و در این کار موفق است.

سرمایه برای جنگ های تجاوز کارانه اش قبل از متوسل شدن به آتش بار بمب ها و موشک هایش، به مدیایش متکی است. حکومت های یاغی را "ادب" میکند و به کمک همان رسانه برایشان آلترناتیو سازی می کند. کشتار کودکان و نسل کشی در فلسطین را امری عادی و مشروع جلوه می دهد و ...

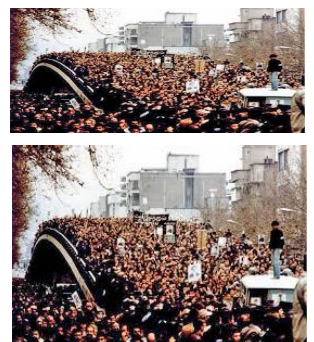
هیچکس نقش موزیانه خبرگزاری "بی.بی.سی" را در آستانه ی انقلاب ۵۷ برای قالب کردن خمینی فراموش نکرده است. نقش ناموفق و "از دور خارج شده" تلویزیون "من و تو" در تلاش برای مطرح کردن "ربع پهلوی" و رونمایی از جلاد ساواکی "ثابتی" را در سالی که گذشت دیدیم. تلاش جانانه و شکست خورده ای شبکه "ایران اینترنشنال" را در برای مطرح کردن آلترناتیو سازی های بی ریشه در جنبش انقلابی سال ۱۴۰۱ دیدیم و ...

اگر این تلاش ها به علت رادیکالیسم جنبش های اجتماعی و با شعار "نه شاه و نه رهبر، مرگ بر ستمگر" نقش بر آب شد، نمی توان این واقعیت را نادیده گرفت که این کانال ها با بهره گیری از بودجه های نجومی

امپریالیست ها مثل کنفرانس گوادالوپ علت انقلاب نبودند. کنفرانس گوادالوپ صرفاً برای تعیین رهبری برای انقلاب ایران بود که در آن سرنگونی رژیم سلطنتی قطعی شده بود و صرفاً خطر جریانات چپ انقلابی و مردمی را کم می کرد و منافع غرب را تا حدودی می توانست حفظ کند. پروپاگاندا سلطنت طلبان مبنی بر اینکه چپی ها و مجاهدین رژیم سلطنتی را سرنگون کردند و ملاها را به قدرت رساندند عاری از حقیقت است. همانطور که توضیح داده شد جریانات با گرایشات و انگیزه های مختلفی برای سرنگونی رژیم سلطنتی در انقلاب شرکت داشتند و روحانیون که سال ها با مساجد و تکیه ها در جامعه مذهبی ایران نفوذ داشتند، دست بالا تری پیدا کردند. و البته امپریالیست های غرب نیز در کنفرانس گوادالوپ مسیر به قدرت رسیدن آنها را نیز تسریع کردند تا دیگر جریانات در مقابل آن و در متن انقلاب قدرت نگیرند.

چپ انقلابی از همان ابتدای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی به مبارزه با آن پرداخت و عمده جریانات آن زمان مثل پیکار، کومه و فدائیان اقلیت و راه کارگر و دیگر جریانات خط سه در اپوزیسیون مقابل جمهوری اسلامی بودند و در رودروی سیاسی و گاه حتی نظامی مثل جنگ های کردستان و ترکمن صحرا نقش اصلی را داشتند. قدرت گیری جمهوری اسلامی به اعتبار ریشه و نفوذ روحانیت طی سالیان طولانی در جامعه ایران و فقدان فعالیت توده ای دراز مدت چپ انقلابی شکل گرفت. در نهایت انقلاب بهمن برآمد مبارزه طبقاتی بود که کاستی های بسیاری داشت اما دست آوردهای بزرگی نیز برای پیشروی ما به جای گذاشت. انقلاب بهمن شکست خورد انقلاب دیگری را تدارک ببینیم.

بهمن ۱۴۰۲  
فوریه ۲۰۲۴



## اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست علیه نابرابری و تبعیض بر زنان، برای آزادی و برابری!



گسترش مبارزه آنان برای تحقق خواسته‌هایشان بوده‌ام. مبارزه و مقاومت زنان در اعتراضات گسترده کارگران در مراکز صنعتی و خدماتی اعتراضات مداوم بازنشستگان و سایر ائتلاف تهیدست جامعه علیه فقر و اختناق، نشان داده است که اکثریت مردمان؛ نیروی عظیم کار و زحمت مرعوب سیاست‌های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی نخواهند شد. در آستانه ۸ مارس روز جهانی زن که جامعه در جستجوی تحول است، اپوزیسیون راست از طرق مختلف از جمله سلبریتی سازی و رهبران قلابی ساخته رسانه‌ها می‌کوشد اعتراضات زنان و ستم دیدگان را مصادره کرده و در مسیر بدیل ارتجاعی دیگری قرار دهد.

در این شرایط حساس وظیفه خطیری در برابر پیشروان جنبش زنان، رهبران، فعالین و پیشسازان مبارزه برای حقوق برابری و آزادی، برای تغییرهای بنیادی و برای ریشه کن کردن هرگونه ستم بر زن، قرار گرفته است. مبارزات جمعی مردم و جنبش‌های متعدد در این چند دهه و بویژه در یک سال و نیم گذشته نشان داده که مبارزات زنان در بطن شرایط انقلابی در جامعه ایران، جدا از مبارزات کارگران و دیگر جنبش‌های اجتماعی نیست. پیوند حیاتی مبارزات مشترک و تنگاتنگ برای سرنگون کردن نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی از خواست‌های مبرم جنبش زنان است؛ چرا که رسیدن به آزادی و برابری، به تساوی حقوقی در همه اشکال زندگی، به رشد زنان در همه عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی از مجرای خلاصی از قوانین پوسیده اسلامی و خلاصی اقتصادی از سیستم سرمایه داری حاکم میسر است.

روز هشت مارس امسال را به مناسبتی بر علیه اعدام، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، دفاع از حق بیان، حق آزادی پوشش، دستمزد برابر، تامین زندگی اجتماعی و اقتصادی زنان تبدیل کنیم. روز هشت مارس، روز مارش تشنگان آزادی و برابری و رفاه و امنیت است. هشت مارس روز اعلام برابری کامل زن و مرد در تمام عرصه‌های زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست همه زنان و مردان آزادیخواه، همه فعالین جنبش‌ها و تشکل‌ها را به شرکت در صفوف زنان در مراسم‌های ۸ مارس و اشکال متنوع برگزاری این روز فرا میخواند

**زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن!**

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی**

**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

۲۵ بهمن ۱۴۰۲ ۱۴ فوریه ۲۰۲۴

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمیتست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

هشت مارس روز جهانی زن، بار دیگر موقعیت نابرابر زنان را در مقابل جامعه قرار می‌دهد. در جهان سرمایه‌داری معاصر علیرغم مبارزات گسترده علیه خشونت و ستم بر زنان، هنوز هم آنان به شکل فزاینده‌ای در موقعیت نابرابر و فرودست قرار دارند. در دهه‌های اخیر با رشد راست تهاجم به دست‌آوردهای زنان به ویژه در آمریکای شمالی و شرق اروپا افزایش یافته است اما به موازات آن مبارزه زنان علیه ساختار سلطه و ستم پدر/مردسالار در آمریکای جنوبی، آسیا و آفریقا، بویژه در برزیل، آرژانتین، شیلی، هند و ایران و افغانستان رشد چشم‌گیری داشته است.

در ایران، فقر، بیکاری و بی‌عدالتی در هیچ زمانی چون امروز بر شانه کارگران و بخش وسیعی از مردم و به شکل مضاعف بر زنان سنگینی نکرده است. زنان کارگر بخشی از نیروی کار را در ایران تشکیل می‌دهند؛ خصوصاً زنانی که تنها سرپرست خانواده هستند در شرایط کاری و اقتصادی و اجتماعی بدتری بسر می‌برند. این وضعیت، به اضافه ستم جنسیتی و نابرابری اجتماعی، موقعیت ویژه‌ای را برای زنان ایران نسبت به دیگر زنان بوجود آورده است. بیش از چهار دهه است که رژیم جمهوری اسلامی با همه ابزار و قوانین پوسیده ضد زن و برای تحمیل حجاب اسلامی بر زنان تلاش کرده است. اما جنبش‌های زنان در تقابل با جمهوری اسلامی و احکام آپارتاید جنسیتی آن، قرار داشته و با مطرح کردن خواست‌های رادیکال و مقاومت مدنی، جنبشی قدرتمند و مبارزه‌ای مستمر را برای آزادی و برابری پیش برده است. همچنین شاهد بوده‌ایم که نقش زنان در عرصه مبارزه کارگری، بویژه در بخش‌هایی که تقسیم کار جنسیتی رواج دارد نظیر مبارزه پرستاران، معلمان و بازنشستگان و یا بخش‌های غیر رسمی مشاغل، پیوسته تداوم و افزایش داشته است.

خیزش انقلابی ۱۴۰۱ نشان داد که نبرد بر علیه موقعیت فرودست زنان و آپارتاید جنسیتی، یکی از عرصه‌های مهم و قدرتمند برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. تداوم سرپیچی زنان از مقررات حجاب اسلامی و حمایت عمومی از آنها در طول خیزش انقلابی و بعد از آن، نشان داد که تاریخ اندیشی و زن ستیزی رژیم نتوانسته است زنان را به عقب نشینی وادارد. هم‌اینک جامعه ما شاهد مبارزه زنان شجاعی است که هر روز در خیابانها و شهرها و در همه جا، با حجاب اسلامی و آپارتاید جنسیتی حاکم، مقابله می‌کنند. مقابله‌ای بی‌نظیر که جهان عصر ما در یک صد سال گذشته برای دفاع از حق زن، حق پوشش اختیاری و تقابل با فرامین مذهبی به خود ندیده است. در این پیکار مداوم زنان زیادی جان باختند، به چشمان آنها شلیک شد، مورد تجاوز قرار گرفتند، شکنجه و زندانی شدند، از محیط کار، دانشگاه و مدرسه اخراج شدند اما به مبارزه و مقاومت خود در عرصه‌های مختلف ادامه داده‌اند. اعتصاب تعدادی از فعالین زن در زندان‌ها علیه اعدام نمونه روشن آن است. همچنین شاهد رشد مبارزه کوئیرها و

معنای تقلید از شیوه کار آنها نیست، اما باید پذیرفت که بهره‌گیری از تخصص‌های روزنامه نگاری امری ضروری است.

**ارتباط:** برای اینکه بتوان به کمک رسانه ارتباطی زنده و موثر با مخاطب برقرار کرد، باید از مشغلات واقعی و ملموس زندگی، گذران، معیشت و مبارزه آنها حرکت کرد. غامض گویی و کلی‌گویی فاصله بین نیروهای پیشرو را با توده‌هایی که با ریشه‌های فقر و بی‌حقوقی شان واقف نیستند پر نمی‌کند. از این روی می‌شود می‌توان استراتژی رهاییبخش سوسیالیستی را با ساده‌ترین زبان در رسانه بکار برد.

**گفتمان سازی:** تبلیغات ما ضمن اینکه فن کار را یاد می‌گیرد و می‌کوشد با مشکلات و معضلات درون جامعه عجین شود اما همزمان می‌کوشد گفتمانی سوسیالیستی را اثباتا به گفتمان جنبش‌های اجتماعی تبدیل کند. چپ‌ها و کمونیست‌ها تنها راوی بی‌طرف دردها و محنت‌های درون جامعه نیستند. افشاگران بیطرف و ناجیان خیرخواه نیستند، بلکه مبارزان تغییر وضع موجود نظام سرمایه داری و ایجاد جامعه‌ای برابر هستند. آرمان ما زمانی می‌تواند این نظم وارونه سرمایه داری را تغییر دهد که راهکارها به گفتمان هژمونیک جنبش‌های اجتماعی تبدیل شود. رسانه اگر برای بورژوازی ابزار تعمیق توده‌ها و حفظ نظم موجود است، چرا برای کمونیست‌ها و نیروهای چپ و آزادیخواه، ابزار تغییر و کسب قدرت سیاسی و طبقاتی کارگران و توده‌های محروم و ستمدیده جامعه نباشد؟





مرضیه نظری

## به مناسبت هشت مارس، روز جهانی زن!



جمهوری اسلامی سرمایه، در چهل و چهار سال حاکمیت خود بر جامعه ایران، با تحمیل آپارتاید جنسیتی بر زنان، نزدیک به نیمی از افراد جامعه را از متن اجتماعی و سیاسی نه تنها به حاشیه رانده و محرومیت‌های سنگینی به آنها تحمیل کرده، بلکه زن را به عنوان موجودی ناقص و معیوب در همه ی عرصه های جامعه، نهادینه کرده است. بنا به ایدئولوژی و ویژگی مناسبات سرمایه داری در ایران، درجه مشکلاتی که جمهوری اسلامی برای جامعه به بار آورده، در مورد زنان چند برابر بوده و بزرگترین ضربه و آسیب ها نیز برتن و جان زنان کارگر و زحمتکش جامعه وارد آورده است. فقر، بیکاری، بیگاری، اعتیاد، تنفروشی، اسارت، خوار شماری و خشونت مشروع و قانونی در تمام زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، بخشی از ستم هایی هستند که در جامعه اسلامی سرمایه داری ایران، جاری و به صورت روندی معمول درآمده است.

در طی این سالها، همچنین شاهد مقاومت و مبارزات بی وقفه زنان ایران بوده ایم. زنان در همان نخستین روزهای به قدرت رسیدن حکومت اسلامی در سال ۵۷ نخستین اهداف سرکوب رژیم و در برابر این هجوم، نخستین بخش به پاخاسته علیه این تهاجم ضد انسانی بوده اند. از همان روزهای نخست تا کنون، زنان همیشه و در هر رخداد و تحولی در صف اول اعتراضات و خیزشها بوده و همین ایستادگی و پویایی اعتراض های زنان، از جمله مقاومت های پرهزینه ای در برابر حاکمیت اسلامی بوده است. در نتیجه ی این ایستادگی های خونبار، حکومت اسلامی نتوانسته آن چنان که در برنامه داشته، اهداف، قوانین و سنت و فرهنگ ارتجاعی-طبقاتی خود را به جامعه و به ویژه نقش فرودست مورد نظر نظامش را به زنان تحمیل کند و آنها را به کنج خانه ها برگرداند. گواه این واقعیت، حضور پررنگ و پر شور و شوق زنان در خیزشهای توده ای و اعتراضات و اعتصابات کارگری سالهای اخیر و در اوج آن، خیزش ژینا با شعار محوی "زن، زندگی، آزادی" بوده است.

اما علیرغم این نقش برجسته و حضور پررنگ، زنان کارگر و زحمتکش در ایران به عنوان محرومترین و ستمدیده ترین بخش طبقه کارگر،

نتوانسته اند مثل همراهن مردشان سازمان یافته و متشکل از مطالبات و خواسته های اقتصادی و اجتماعی خود دفاع کنند، در حالیکه آنها نیز بخش جدایی ناپذیر از طبقه کارگر هستند و به مراتب بیشتر از کارگران مرد استثمار میشوند. زنان کارگر، با سازمانیابی و برنامه ریزی برای حضور تعیین کننده در مبارزه و دستیابی به خواسته هایشان باید همانند مردان کارگر دست به کار برپایی کانون ها و انجمن های همبسته ی خود شوند. زنان در این سازمانیابی، از سویی به عنوان زن، و در سوی دیگر همانند کارگر، به دفاع از حقوق انسانی و طبقاتی خویش برآیند. اگر چه درصد زنان شاغل رسمی در ایران نسبت به مردان بسیار کمتر بوده و هر ساله به دلیل سیاستهای زن ستیزانه و استثمارگرانه ی حکومت اسلامی و طرح هایی که برای راندن زنان از بازار کار و خانه نشین کردن آنها از مشارکت در تولید و حضور اجتماعی زنان کاسته می شود، ولی شکی در این نیست که زنان زیر ستم و زنان طبقه کارگر اکثریت زنان جامعه را تشکیل داده و هر روز با وخیمتر شدن اوضاع اقتصادی و ریزش بخش هایی از لایه های میانی به درون لشکر بیکاران بر شمار زنان بی پناه و زیر ستم افزوده میشود.

زنان شاغل در کارگاههای با کمتر از ۱۰ نفر کار که نه تنها شامل قانون کار جمهوری اسلامی نمیشوند بلکه با دستمزدهای بسیار پایینتر، در شرایطی زجرآور کار میکنند و مورد انواع تهدیدها و ستم ها قرار می گیرند؛ میلیون ها زن کارگر در بخش خدمات و کشاورزی و کارخانگی و زنان دستفروش که اکثرا سرپرست خانواده می باشند و در سخت ترین شرایط قرار دارند؛ زنان تهی دست روستایی که در بخش کشاورزی و دامداری و قالیبافی که بدون برخورداری از کوچکترین پشتوانه ی اجتماعی یا قانون کار در روستاها و حاشیه شهرها، شب و روز کار میکنند؛ زنان جوان تحصیل کرده ای که یا به خاطر تبعیضات ناشی از سیاستها و ایدئولوژی رژیم و یا نبود شغل از بیکاری عمرشان تباه می شود و یا دختران نوجوانی که یا به دلیل فقر و یا به دلیل فرهنگ عقب مانده مناطقی که در آن زندگی میکنند، از آموزش و تحصیل باز مانده و به اجبار به ازدواج سپرده می شوند یا با انواع قید و بندها و محدودیت

ها و محرومیت ها روبرو شده و می شوند؛ همه بیانگر شرایط سخت و غیرانسانی زنان در ایران زیر حاکمیت مناسبات سرمایه داری اند.

زنان کارگر در ایران در واقع از یک ستم سه گانه رنج می برند: ستمی که استبداد سرمایه داری به وسیله سرمایه و کارفرما و در محل کار و کارخانه ها به عنوان کارگر زن به آنان تحمیل می کند، ستمی که اسلام حکومتی و ایدئولوژی مناسبات طبقاتی به شکل شرعی و قانونی به آنها روا داشته و ستمی که در نتیجه فرهنگ مردسالارانه در محیط خانه و محل زندگی و جامعه بر آنها تحمیل شده و می شود.

تمام این ستم ها در بازنگری نهایی ستمهایی هستند که در مناسبات کالایی و تبعیض آمیز و استثمارگرانه نظام سرمایه داری ریشه دارند. در برابر چنین وضعیتی، جنبش سوسیالیستی و فعالین کارگری باید نسبت به سازمانیابی این بخش عظیم تعیین کننده اجتماعی فعالانه و مسئولانه به تلاش بپردازند. زنان کارگر با سازمان یابی و تجربه یابی می آموزند که بخش جدایی ناپذیر از طبقه کارگر هستند و اینکه برای احقاق حقوق خود باید به مبارزه طبقه کارگر بپیوندند. زنان، در این مبارزات هم از تجربیات کارگران مرد می آموزند، هم ضرورت پیشبرد مبارزه ای دوشادوش و متحد را درک میکنند و به اضافه، آن نگاه مردانه ای که بر اعتصابات و تشکل های کارگری سایه انداخته را به چالش می کشند. آنها همچنین طی این مبارزات در می یابند که برای رهایی از بردگی و استثمار چند گانه تحمیلی، و برای رهایی از ستم جنسیتی و طبقاتی، راهی جز مبارزه طبقاتی و به چالش کشیدن مناسبات سرمایه داری ندارند. تاریخ و تجربه مبارزات کارگری و کمونیستی جهان به ما میگوید که زنان برای رهایی از فرودستی و ستم و نابرابری، باید متحد و آگاه و سازمان بیابند. بهبود نسبی وضعیت زنان در کشورهای بزرگ سرمایه داری نسبت به زنان در کشورهایی مانند ایران، مدیون مبارزات زنان و مردان این کشورها به رهبری سوسیالیستها و کارگران متشکل پیشتاز و کمونیست برای کاهش ساعات کار، برای بیمه بیکاری، افزایش دستمزدها، ایجاد مهد کودکها، ایجاد شرایط و فرصت برابر برای استخدام و برخورداری از پشتوانه های قانون کار و غیره می باشد.

همچنین همین تجربه ها به ما میگویند



شیوا سبحانی

## خشونت علیه زنان و رابطه اش با ستم ملی!

وضعیت بلوچستان هم حتی با کردستان قابل قیاس نیست. اما این عدم یکسانی نه تنها نمی تواند دلیلی بر نبود ستم ملی باشد، بلکه تمام انسان های مبارزی که می خواهند ریشه ی همه ستمها را در درون جامعه از میان بردارند، می بایست نه با کمرنگ کردن ستم های مختلف، بلکه با دید دیالکتیکی و واقعی قادر باشند به تضادهای موجود در جامعه پاسخ دهند و اعتراضات و مطالبات حول آن را رهبری نمایند در غیر این صورت ستمی مانند ستم ملی به نیرویی برای تقویت ناسیونالیسم بدل خواهد شد. تقلیل دادن ستم ملی به مطالبات عادلانه ای مانند حرف زدن و یا تحصیل به زبان مادری نه تنها چاره ای از حقوق ابتدایی ملیت های تحت ستم برطرف نخواهد کرد، بلکه عرصه را برای پیوند این ستم در یک روند طبقاتی تنگ و ناکارآمد می کند. اعمال سیاست های ضد انسانی تر، میلناریزه کردن مناطق، نبود ساختارهای اقتصادی متناسب با اکولوژی منطقه و بوم زیست، کمبود امکانات و مراکز بهداشتی مانند بیمارستان ها و سطح بسیار نازل دستگاه های مورد نیاز پزشکان و کادر درمان، دسترسی محدود به امکانات تحصیل در مقاطع مختلف از ابتدایی تا سطح دانشگاه، سرکوب های شدیدتر، بیکاری های بیشتر، اعتیاد، تن فروشی، فقر فزاینده تر، ناچار بودن مردم به کولبری و سوختبری برای امرار معاش کشتن روزانه کولبران و سوختبران و تیراندازی هایی که باعث از دست دادن قسمتی از دست پا و می شود یا عدم پاکسازی مناطق مین گذاری شده که منجر به کشته شدن دهها نفر و نقص عضو آنها می شود، عدم اعطای شناسنامه در مناطقی مانند بلوچستان و... وضعیت را برای مردم مناطق تحت ستم ملی بسیار سخت تر و پیچیده تر کرده است.

طبیعتا هرچه شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای عموم مردم به فقرا بگراید، وضعیت برای زنان هم در شکل و هم شدت خشونت ورزی بر آنها هم پیچیده تر می شود. بی دلیل نیست که مناطقی مانند بلوچستان، خوزستان و حتی کردستان درعین حال که تاریخ سیاسی و مبارزات ویژه تری برخوردار است و می توان گفت مبارزه در آنجا به شکل سازمان یافته تر و توده ای در جریان است اما کردستان هم مانند دیگر بخش هایی که ستم ملی بر آنها اعمال می شود دارای یکی از بالاترین آمارهای قتل های ناموسی هم هست. ستم ملی در این مناطق ویژگی دیگری به اشکال خشونت ورزی بر زنان داده است یعنی علاوه بر ستم های سیستماتیک طبقاتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مالکیت مردان خانواده

که بدون به زیر کشیدن نظام سرمایه داری، این دستاوردها هر لحظه در خطر بازستانی توسط سرمایه داران و دولتهاشان و کارگران در بیم و هراس محرومیت های اجتماعی قرار دارند.

در برهه ی کنونی که جامعه ی ایران در شرایط تغییر و تحول و فوران ناگهانی قرار گرفته است، جهت گیری و راستا یابی و پیشبرد رهایی بخش این تحولات نیز راه، جریان و نیرویی تعیین میکند که سازمان یافته و دارای برنامه و توان رهبری و آگاهانه و مسئولانه باشد. طبقه کارگر ایران، متشکل از زنان و مردان کارگر، نمی تواند بدون آگاهی و سازمانیافتگی در روند شرایط برای رهایی و یا تاثیر گذاری طبقاتی و یا حتی دستیابی به مطالبات و حقوق انسانی خویش، پیروزمند این مبارزه و یا تضمین کننده ی دستاوردی باشد. ضروریست که فعالین زن و مرد در جنبش سوسیالیستی و کارگری و کمونیستی، زنان کارگر و زیر ستم را، بعنوان نیمی از طبقه کارگر، در ساختارها و کانون های مستقل طبقاتی سازمان داده تا نیرو و مبارزات آنها به مبارزات کل طبقه کارگر پیوند یابد. زنان کارگر بدون حضور فعال در جنبش کارگری و بدون سازمانیابی نخواهند توانست از مطالبات طبقاتی، اجتماعی و سیاسی خود دفاع کنند و به استثمار و ستم طبقاتی و تبعیض جنسیتی که بر آنان تحمیل شده است پایان دهند.

۱۳ فوریه ۲۰۲۴



وقتی از خشونت علیه زنان سخن به میان می آوریم، ناگزیریم به تاریخ این ستم، هرچند کوتاه بپردازیم. ریشه های خشونت از ابتدایی ترین تقسیم کارها بین زن و مرد شکل گرفت اما زمانی به ستم بدل گشت که انسان با تکامل در ابتدایی ترین شکل های تولید مشخصا در کشاورزی توانست مزاد تولید را انباشت نماید. آنانی که قدرت کنترل جامعه های ابتدایی و انباشت به وجود آمده را داشتند باید راهی پیدا کنند تا این انباشت به نسل های بعدی شان انتقال پیدا کند. و اینگونه شد با رایج کردن تک همسری برای زن، در واقع بدن زن در ارتباط مستقیم با روابط تولید و انباشت، به میدانی برای کنترل و تاخت و تاز طبقات دارا و مردان بدل گشت. از این روست که در قرن بیست و یک با تمام پیشرفت های علمی و تکنیکی یکی از سیاه ترین دوره های زن ستیزی و خشونت ورزی علیه زنان را شاهد هستیم. و به همین دلیل است که کاپیتالیسم نه می خواهد و نه می تواند به ستم بر زنان پایان دهد اگر اینگونه بود که مشخصا این فربه گی خونبار در امپریالیسم که بخشی از آن از استعمار کشورهای دیگر و در کانون آنها اعمال ستم و خشونت بر زنان شکل گرفته، وجود نمی داشت چراکه انباشت سود ناشی از تضاد کار و سرمایه و تولید نیروی انسانی توسط زنان برای بقای مالکیت خصوصی و تاهم اکنون برای حفظ سرمایه داری، اهمیتی حیاتی داشته و دارد.

وقتی سرمایه داری کشورهای متروپل برای به حرکت درآوردن سرمایه و کسب سود بیشتر، رفع نیاز به بازارهای جدید و نیاز به مواد خام، نیروی کار ارزان و در عین حال رقابت با دیگر رقبا، تلاش کردند که نیروهای دست نشاندۀ در کشورهای نظیر ایران و ترکیه که مرز مشترک با شوروی داشتند، را به مسند قدرت برسانند و رسانند، سرکوب ملیت های دیگر اولین نیاز این دولت ها برای تثبیت خود بود و اینگونه بود که ستم ملی به یمن سیاست های امپریالیسم که داعیه برابری زن و مرد را دارد به یکی از تضادهای مهم تا امروز بدل گشته است.

جمهوری اسلامی به دلیل تئوکراتیک بودن و هم به دلیل شکل تولید سرمایه دارانه یعنی حاکمیت روابط کالایی، یکی از عقب مانده ترین و درعین حال جنایتکارترین سیستم هایی است که با سرکوب خونین اقلیت های ملی کرد، عرب، بلوچ، آذری و... سیاست های تبعیض ملیتی را در نزدیک به ۵ دهه به کار بسته است. روشن است که اقلیت های ملی در ایران از یک موقعیت یکسان برخوردار نیستند مثلا وضعیت کردستان را نمی توان با تبریز مقایسه کرد و

سوسیالیستی یگانه راه حل برای رهایی زنان است مخصوصا زنانی که تحت ستم ملی، دینی، مذهبی و جنسی جنسیتی قرار می گیرند. تا آنجا که به جریانات ناسیونالیستی بر می گردد، تمام دغدغه ی آنان اینست که ستم به وسیله ی هم ملیتها اعمال شود. مثلا کردهای سرمایه دار کارگران کرد را استثمار کنند و یا قوانین زن ستیزانه علیه زنان به کردی نوشته شده باشد. به شکل حیرت آور و آشکاری سیاستشان رسیدن حزب متبوع خود و سهم داشتن در قدرت سیاسی و بالابردن قدرت چانه زنی است. با نگاهی به کردستان عراق، تجلی این سیاست را می توان به چشم دید. با وجود تمام تبلیغاتی که حول حاکمیت احزاب کردستان عراق در جریان است، وضعیت زنان کردستان نه تنها تغییر مثبتی نکرده است بلکه بدتر هم شده است. زن کشی های فزاینده و آمار قتل های ناموسی که بسیاری از آنها اعلام نمی شود تا آنجا که در کردستان گورستانی وجود دارد که زنانی که در آنجا کشته شده اند بدون ذکر هر اسم و مشخصاتی به خاک سپرده شده اند. احزاب کردی در ایران هم در خوشبینانه ترین برای دموکراتیزه و تلطیف کردن خشونت تلاش می کنند. و درست از این زاویه است که این جریانات فی النفسه در تقابل با جنبش های انقلابی قرار خواهند گرفت. یکی از خصلت های قابل توجه جنبش ژینا خیزبرداشتن برای زیر کشیدن اسلام سیاسی به مثابه یکی از ارتجاعی ترین و سازمان یافته ترین بنیادهای تولید خشونت علیه زنان بود و طبیعتا آن احزاب و جریاناتی که تلاش دارند به هر درجه ای قرائتی تازه از دین و مذهب حال چه اسلام و چه ادیان دیگر داشته باشند در تقابل با جنبش انقلابی مردم قرار گرفته و به این شکل وعده های عوامفریبانه ی آنها جلوه گر می شود.

دامنه زدن به ضروری بودن مسئله ی رهایی زن و رابطه ی آن با رهایی جامعه، تلاش برای ایجاد تشکلات توده ای زنان، تولید محتوا، ادبیات و هنرهای انقلابی با موضوعیت زنان، تلاش برای همبسته کردن جنبش رهایی زن و جنبش های دیگر مانند جنبش کارگری، دانشجویی و... در یک بستر طبقاتی و تداوم و اصرار برای نشان دادن سوسیالیسم به عنوان تنها راه برون رفت از انواع ستم ها و مشخصا ستم بر زنان وظیفه ای است که بر عهده ی جنبش کمونیستی و فعالین جنبش رهایی زنان قرار گرفته است.



بی امکانات ترین روستاهای دورافتاده از یک نقش منفعل و مظلوم به یک انقلابی بدل گشتند و برای اولین بار در کردستان مسلح شدند و جنگیدند، به عقب راندن انگاره ها و فرهنگ مردسالارانه، دامنه زدن به مبارزه و مقاومت مادران پیشمرگان و زندانیان سیاسی که تا امروز هم پرچم دادخواهی را نه تنها زمین نگذاشته اند بلکه جانانه علیه فراموشی عمل کرده و به شکلی تاریخی، پیوند بین مادران قربانیان اولین روزهای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی تا دهه ی شصت، تا قیام ها و خیزش اخیر ژینا را هم حفظ و زنده نگه داشته اند. اما نباید اینگونه انگاشت که به محض اینکه زنان خواستار تغییر نقش ها و شورییدن بر مناسبات مردسالارانه شده اند دیگر خلع الساعه توانسته اند به آنچه که می خواهند برسند، تاریخ مبارزه زنان نشان داده است حتی در انقلابی ترین جریانات هم آلودگی به تبعیضات جنسی جنسیتی و فرهنگ پدرسالاری موجود است و درست به این خاطر است که کارل مارکس، انقلاب سوسیالیستی را به منزله برچیدن تمام نابرابری ها و تمایزات طبقاتی نمی گیرد و سوسیالیسم را دورانی برای تلاش برای اضمحلال تمامی این فرهنگ ها و تمایزات طبقاتی و جنسیتی می داند.

اما آنچه که برای جنبش رهایی زنان از اهمیت ویژه برخوردار است آلترناتیو و استراتژی مبارزه ی آنان است. شاید در هیچ برحه ای از تاریخ تا این حد زمینه برای توضیح خواستگاه و روابطی که ستم بر زنان را موجب می شوند، مهیا نبوده باشد. توضیح چرایی ستم بر زنان در رابطه با ابزار روابط تولید، روشن کردن درهم آمیزی فرهنگ پدرمردسالاری و حاکمیت تولید کالایی سرمایه دارانه بر جهان به شکل مسلط و تبیین سیاست های امپریالیستی کشورهای متروپل و همچنین افشای بنیادگرایی دینی که به چه منافعی خدمت می کند، این امکان را فراهم کرده تا ثابت کرد که آلترناتیو



بر زنان همچنین طایقه و قبیله در این بهم تنیدگی خشونت نقش ایفا می کنند. پدیده هایی مانند خون بس، زن به زن کردن و یا اهدای دختری به ازای آتش بس و رواج ختنه در برخی مناطق چهره های دیگر این رشته خشونت ها علیه زنان هستند. درست از همین زاویه است وقتی زنی که به واسطه ی ملیتش تحت ستم است بخواهد سربه طغیان بردارد و علیه مناسبات زن ستیزانه و ستمگرانه قد علم کند نه تنها علیه جمهوری اسلامی، بلکه با مناسباتی که با ملیت او در ارتباط است روبرو خواهد شد. وقتی شلیر رسولی زن ۳۶ ساله ی میروانی برای فرار از دست یکی از عوامل رژیم که قصد تجاوز به وی را داشت، خود را از پنجره پرت کرد و به جاننش را از دست داد، ارتباط معناداری بین کرد بودن شلیر و این عمل او وجود دارد. هراس از بدنام شدن حتی وقتی قربانی هستی و باید مسببین و عاملین خشونت تقاص کارخود را بدهند، آنقدر عمیق و واقعی است که شلیر پریدن از طبقه دوم را برگزید به جای اینکه در جایگاه یک قربانی تجاوز قرار بگیرد. زمانی که در مراسم خاکسپاری او زنان و مردان مرفقی میروانی فریاد زدند، مردسالاری و سرمایه، مسبب این جنایت ها هستند به درستی به دو رکن اساسی ریشه های ستم بر زن اشاره کردند. اما مردسالاری و سرمایه در مرکز مثلا تهران و یا اصفهان تفاوت دارد با مردسالاری در کردستان یا خوزستان و بلوچستان که علاوه بر ستم ملی و فرهنگ پدرمردسالاری تبعیضات مذهبی هم بر آنها روا داشته می شود.

پس پرداخت واقعی به تضادها و درهم آمیزی ستم هایی که سیستم سرمایه داری بر انسانها روا می دارد و نشان دادن تاریخ و ریشه های این ستم ها به نوعی به پیش کشیدن راه حل هم هست. تفاوت جریانات انقلابی با دیگر آلترناتیوها صرف نظر از تمامی اسم های ملونی که بر خود می گذارند مانند جمهوری خواه، لائیک، سکولار و... تا جریانات راستی مانند سلطنت طلبان، در توضیح چرایی ستم ها و بلبیع نشان دادن راه مبارزه است. هرآینه جریانات انقلابی توان این را پیدا کرده باشند که سربلند کرده و مردم را حول خواسته هایشان سازمان دهند، به نوعی بر وضعیت زنان هم تاثیر قابل توجهی گذاشته است. مثلا در کردستان ناشی از تأثیرات کمونیست ها و یک جریان انقلابی به نام کومه له زنان توانستند تغییرات مهمی را در زندگی خود شاهد باشند. زنانی که امکاناتش را داشتند به عنوان معلم به حاشیه ی شهرها رفتند و به امر آموزش اقدام نمودند و یا حتی زنانی که در

## در ستایش انسانی فداکار و انقلابی رخشنده بلوری!

یکی از مردان کم ادعا و آزادمنش و فداکار است، در تمام دورانی که رخشنده مجبور به ترک فرزنداناش شده بود، برای آنها هم مادری و هم پدری کرد و نهایتاً او هم همراه دیگر فرزنداناش مجبور به کوچ از شهر شده و خانه و زندگی شان را رها کردند.

رزم "باجه رخشنده" و "آرمان" پسر دوشم که او هم به صف پیشمرگان کومه له پیوسته بود، همواره ادامه یافت و در این راه همسر و دیگر فرزنداناش با تحمل رنج ها و محرومیت ها پشتیبان آنها بودند. "باجه رخشنده" نهایتاً با خانواده اش به خارج کشور کوچ کرد، ولی در شرایط تبعیدی هم او همواره یکی از مبارزان ثابت قدم و انسانی قابل احترام برای همه همزمانش باقی ماند. او بارها علیرغم شرایط نامساعد جسمی در این سالها به کردستان سفر کرد و مشوق و همراه پیشمرگان کومه له بود و در خارج کشور سیمای آشنا و همیشگی در آکسیون های اعتراضی تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران بوده است.

داستان زندگی و مبارزه "باجه رخشنده" میتواند رمانی آموزنده باشد و این یادداشت کوتاه تنها قدردانی ناچیزی از این مادر فداکار، محبوب و مبارز است. هشت مارس روز جهانی زن بر او و همه زنان مبارز و حق طلب مبارک باد و دروهای گرم ما تقدیم به رخشنده بلوری.

جهان امروز



برای فعالین سیاسی آن دوره این نیرو بود. "باجه رخشنده" جزو اولین زنان مبارزی بود که بعد از سقوط رژیم سلطنتی کار و فعالیتش را به کومه له گره زد و در سال های اول جنبش انقلابی در کردستان و هنگامی که نیروهای رژیم اسلامی شهرها را به تصرف درآوردند، در شهر در ارتباط با تشکیلات به فعالیت مخفی پرداخت و خانه و زندگی اش را به مرکزی برای فعالیت کومه له در شهر و دادن خدمات به پیشمرگان که در روستاهای اطراف اسکان داشتند، تبدیل کرد.

"باجه رخشنده" خیلی زود برادر عزیزش "سلمیان بلوری" را که جزو اولین پیشمرگان کومه له در شهر مهاباد بود، در درگیری با نیروهای رژیم در سوم بهمن سال ۱۳۵۹ از دست داد.

آشکار شدن فعالیت های او در شهر، او را مجبور کرد همسر و چهار فرزند خردسالش را در شهر ترک کند و خود نیز به صفوف تشکیلات علنی کومه له پیوست. فرزند اولش "ادریس عظیمی" هم که به صف پیشمرگان کومه له پیوسته بود در درگیری پیشمرگان با نیروهای رژیم در ۱۳ تیر ماه سال ۱۳۶۵ جانش را فدا کرد و زخم این مادر مبارزه را بعد از جانباختن رفیق سلیمان تازه کرد، اما این ضربات سنگین از عزم و اراده او نکاست و مصمم تر به مبارزه در راه آرمان های انسانی و انقلابی اش استوار ماند. "کاک جعفر" همسر "باجه رخشنده" که نمونه



در جنبش های رهایی بخش و برابری طلبانه زنان، مادرانی را می توان نام برد که زندگی شان مملو از فداکاری و از خودگذشتگی، تلاش و مبارزه برای زندگی بهتر برای همه، دفاع از حقوق محرومان و ستمدیدگان بوده و هست. مادر رخشنده بلوری، عضو کمیته مرکزی کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) یکی از این انسان های بزرگ و ستودنی است.

رخشنده از خانواده ای مبارز از شهر مهاباد است. مادر پنج فرزند که به دلیل فرهنگ سیاسی خانوادگی و اجتماعی دوروبرش خیلی زود و در دوره حکومت پهلوی با مسایل سیاسی پیوند خورد و به همراه برادرش "سلمیان بلوری" به حمایت از مبارزات پیشمرگان اتحادیه میهنی بر علیه رژیم پرداخت و خانه اش همواره پناهی

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.

**ساعت پخش برنامه های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت**

**تهران:**

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازد و نیم قبل از ظهر

**"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"**

**نیز روی همین کانال برنامه های مشترک خود را تحت عنوان**

**تلویزیون "آلترناتیو شورایی" در روزهای**

**سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه های خود را پخش می کند-**





## روایتی از وضعیت کارگران زن فروشگاه‌های زنجیره‌ای

یا کارخانه بزرگ کار می‌کند؛ درحالی‌که ما هم کارگرهای زحمتکشی هستیم که هیچ وقت کسی نخواست صدای ما را بشنود. وزارت کار هیچ کاری با کارفرمایی که اضافه کار به من نمی‌دهد و بیشتر از موظفی از من کار می‌کشد، ندارد. اصلاً هیچ قانونی نیست که وظایف کارگرهای فروشگاه‌ها و سوپرمارکت‌های بزرگ را تعریف کند. ما در شهرها جلوی چشم همه در حقمان

نمی‌صرفد، اما ما با دستمزد کمتر همه این کارها را انجام می‌دهیم. خدا خدا می‌کنیم که کارگرهای مردی که می‌آیند، بمانند و نروند.»

شکیبا دیپلمه است. دانشگاه نرفته و بعید است که بخواهد برود. اما اینکه بتواند ۲۰ یا ۳۰ سال در سوپرمارکت‌ها دوام بیاورد را هم نمی‌تواند تصور کند؛ «سخت است. زندگی نداریم. هر هفته نوبت کاری‌مان عوض

### زندگی نداریم

شکیبا از صبح بالای چهارپایه، مشغول نظافت و چیدن اجناس جدید است. هیچ قفسه‌ای حتی برای یک ربع نباید خالی بماند. هیچ قفسه‌ای حتی بعد از رفتن مشتری نباید بهم ریخته و نامرتب جلوه کند. تنوع اجناس باید رعایت شود و آنها که موردنظر مدیر فروشگاه است، باید در جای چشمگیری جاسازی شوند. تخطی از این اصول یعنی گرفتن تذکر در نخستین مرحله و بعد هم کم شدن حقوق و شاید هم اخراج در آخرین اشتباه.

از چهارپایه که پایین می‌آید، دستانش را ستون کمری که صاف نمی‌شود، می‌کند. ساعت ۸ صبح کجا و ۱۲ و ربع ظهر کجا؟ تازه بعد از این نوبت انبارگردانی است و در آخر هم باید به مدیر فروشگاه برای حسابرسی کمک کند.

او ۶ سال است که کارگر یکی از هایپرمارکت‌ها است و سابقه‌اش نسبت به کارگران دیگر فروشگاه بیشتر؛ «خودتان می‌بینید که هیچ کدام از بچه‌ها نشسته‌اند.

همه صبح تا شب سرپاییم؛ یعنی ۸ تا ۹ ساعت سرپا و در حال کارکردن هستیم. تمام کارهای مردانه را باید انجام دهیم. مشکلی هم نداریم، اما واقعا نباید از زن‌ها توقع داشته باشند که بار سنگین بلند کنند یا چرخ‌های پر از جنس را از این طرف به آن طرف بکشانند. ۸۰ درصد فروشگاه‌ها همین است؛ چون اگر یک مرد کارگر بیاورند باید دوبرابر ما به او حقوق بدهند که برایشان



ظلم می‌شود و کسی نمی‌بیند؛ وای به حال بقیه کارگرهای زن.» نزدیک نیمه‌شب است، آخرین مشتری رفته و ۲ کارگر زن و مرد مشغول تی کشیدن و ۲ نفر دیگر مشغول جمع کردن میز تخفیف هستند. بعضی مواد پروتئینی مانند گوشت فروش نرفته‌اند و فردا باید علی آقا و یکی دیگر از خانم‌ها پاسخگو باشند.

می‌شود. اگر این هفته ۸ تا ۵ بعدازظهر نوبتمان است، هفته دیگر ۵ تا ۱۱، ۱۲ شب باید بمانیم. بهترش این است که بگویم تا هر وقت مشتری بیاید باید بمانیم. بعضی‌هایمان بیمه هستیم اما کف وزارت کار را می‌گیریم. حقوقمان بین ۲.۵ تا ۳.۵ میلیون بیشتر نیست. مگر مدیر فروشگاه شویم که ۴ میلیون حقوق به ما بدهند، مزایا نداریم، مرخصی نداریم و عید و تعطیلات هم نداریم. همه فکر می‌کنند کارگر یعنی آن که در معدن



شماره ۴۴۵ پیشرو نشریه

کومه له

(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

به زبان کردی منتشر شد!



## گزارش برگزاری سالروز کومه له در استکهلم



گرفت.

کمیته برگزاری مراسم روز کومه له مجدداً از تمامی احزاب و سازمانها و رفقای شرکت کننده در مراسم قدردانی می‌کند.

زنده باد آزادی برابری حکومت کارگری

زنده باد سوسیالیزم

زنده باد حزب کمونیست ایران و کومه له

کمیته برگزاری مراسم روز کومه له در

استکهلم / دهم فوریه



کردی فضای خاصی به سالن دادند. بعد از یک ساعت استراحت در قسمت دوم مراسم پیام کانون زندانیان سیاسی در تبعید، سازمان راه کارگر، شورای نیروهای چپ و کمونیست در کردستان، حزب کمونیست کارگری ایران -حکمتیست، کمیته کردستان اتحاد سوسیالیستی کارگری، کمیته خارج کشور سازمان فدائیان اقلیت، هسته اقلیت، حزب کمونیست کارگری ایران، سازمان زنان شرق کردستان (کزار) قرائت گردید، بعد از قرائت پیام ها دوباره رفیق سلیمان چند قطعه شعر به زبان فارسی تقدیم حاضرین کردند.

در آخر و در بخش بحث آزاد و اظهار نظر تعدادی از رفقای شرکت کننده در مورد کومه له، نقش و جایگاه آن و همچنین وظایف کومه له و حزب کمونیست ایران سخنرانی کردند. مراسم با سرود دیگری از جانب رفیق کالی آتشی پایان

روز شنبه دهم ماه فوریه ۲۰۲۴ برابر با بیستم بهمن ماه ۱۴۰۲ مراسم گرامیداشت روز کومه له برگزار گردید

ابتدا رفیق شیوا توانائی ضمن خوش آمدگویی به حاضرین و سخنی کوتاه در ارتباط با روز کومه له را بیان نمود و روال پیشبرد مراسم را به اطلاع حضار رساندند. سپس مراسم با سرود انترناسیونال سرود جهانی طبقه کارگر شروع شد و به یاد تمامی جانبختگان راه آزادی و سوسیالیزم یک دقیقه سکوت اعلام گردید. سکوت را با خواندن سرود انقلابی از طرف رفیق هنرمند کالی آتشی شکسته شد.

سپس رفیق رئوف پرستار عضو کمیته مرکزی کومه له و حزب کمونیست ایران به ایراد سخنرانی به این مناسبت پرداختند. به دنبال آن شاعر کمونیست و انقلابی رفیق سلیمان قاسمیانی با خواندن چند قطعه شعر به زبان

## برگزاری مراسم گرامیداشت روز کومه له در کلن آلمان

هسته اقلیت

حزب کمونیست کارگری ایران

حزب دمکرات کردستان ایران - کمیته آلمان

شورای همکاری مبارزات مردم ایران / کلن

پارتی ژبانی آزادی کردستان - پژاک

در ادامه رفیق حیات الماسی با خواندن قطعه

شعری به زبان کردی فضای خاصی به سالن

دادند. در ادامه رفیق فرزاد مرادی نیا فعال

مستقل کارگری و یکی از شاهدان و شرکت

کنندگان جنبش اخیر جنبش انقلابی ژبنا پیامی

را تقدیم شرکت کنندگان کردند در ادامه رفیق

مینا زرین فعال جنبش زنان زندانی سیاسی

سابق سخنرانی کوتاهی را تقدیم حضار کردند.

رفقا اوین رضایی وارتین مرادی هر کدام قطعه

موزیکی را اجرا کردند و در آخر برنامه با اجرای

سرود انقلابی از طرف رفیق هادی پیرخضری



کومه له و حزب کمونیست ایران سخنرانی را به این مناسبت ایراد نمودند.

بعد از سخنرانی رفیق محمد کمالی سرود

”سور سوار“ از طرف رفقای گروه سرود تقدیم

حضار گردید برنامه با خواندن شعری از شاعر

شیرکو بیگس توسط رفیق شیوا سبحانی به زبان

فارسی ادامه پیدا کرد .

در ادامه نام سازمان وتشکل هایی که به مناسبت

روز کومه له پیام تبریک و یا دسته گلی را تقدیم

مراسم کرده بودند توسط مجری برنامه خوانده

شد نام این احزاب به شرح زیر می‌باشد.

کانون زندانیان سیاسی در تبعید

سازمان راه کارگر

شورای نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران -حکمتیست

کمیته کردستان اتحاد سوسیالیستی کارگری

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان اقلیت

روز شنبه هفدهم ماه فوریه ۲۰۲۴ برابر با بیست هشتم بهمن ماه ۱۴۰۲ مراسم گرامیداشت روز کومه له در آلمان برگزار گردید.

ابتدا رفقا آرزو بیگس و زرگار خلیفه زاده با

زبان کردی و فارسی ضمن خوش آمدگویی

به حاضرین و سخنی کوتاه در ارتباط با روز

کومه له را بیان نمودند و روال پیشبرد مراسم

را به اطلاع حضار رساندند. سپس مراسم با

سرود انترناسیونال سرود جهانی طبقه کارگر

از طرف گروه سرود شروع شد و به یاد

تمامی جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم

و همچنین رفیق افشین ناظمی کادر و عضو

فداکار و دلسوز کومه له و حزب کمونیست

ایران که در این اواخر زندگی را وداع گفت،

یک دقیقه سکوت اعلام گردید سپس مجری

برنامه سکوت را با دکلمه ای به پایان رساند.

سپس رفیق محمد کمالی عضو کمیته مرکزی



## اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

### بمناسبت جانباختن رفیق مبارز سیامک ستوده



“تروریسم اسلامی، پایان یک شکست”، تاریخ گفته نشده اسلام” و “زن و سکس در تاریخ” اشاره نمود.

رفیق سیامک بارها در تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران در مصاحبه ها و میزگردهای سیاسی پیرامون تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی شرکت نمود و به تبلیغ و ترویج کمونیسم و استراتژی سوسیالیستی در امر رهایی طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهانه ایران اقدام نمود.

حزب کمونیست ایران جانباختن رفیق سیامک ستوده این مبارز خستگی ناپذیر راه رهایی طبقه کارگر و استثمارشوندگان را به خانواده محترم و رفقا و دوستان او تسلیت گفته و در اندوه سنگین از دست دادن او خود را سهم می داند.

یاد عزیزش گرامی!

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران  
۱۸ فوریه ۲۰۲۴



وی پس از پنج سال در جریان انقلاب ۵۷ در ۲۸ مرداد این سال به همراه دیگر زندانیان سیاسی آزاد شد و بلافاصله به همراه بقایای تشکیلات رازلیق گروه رهائی زحمتکشان را سازمان داد. در سال شصت و دو بدنبال انشعاب و تلاشی گروه مزبور به کردستان و به مناطق آزاد شده رفته و به صفوف مبارزین کومه له پیوست. پس از چندی مجدداً و مخفیانه به تهران بازگشت و زیر فشار سرکوب های وحشیانه جمهوری اسلامی، در اواخر سال ۶۳ مجبور به خروج از کشور شد. رفیق سیامک یک سال بعد به حزب کمونیست ایران پیوست ولی در سال شصت و نه (۱۹۹۰) از عضویت در حزب استعفا نمود. سال های پایانی زندگی رفیق سیامک در تبعید گذشت و ساکن کانادا بود. او در خارج کشور مبتکر تاسیس نشریه روشنگری شد و مطالب و کتابها و سخنرانی های زیادی را در نقد و افشای مذهب و خرافات مذهبی و همچنین در مورد اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی ارائه نمود. در این رابطه می توان به کتابهای او تحت عناوین “تروریسم اسلامی، انگیزهها و اهداف”،

رفیق سیامک ستوده انقلابی کمونیست، نویسنده و محقق کوشا بیش از ۵۰ سال از زندگی خود را در راه مبارزه علیه نظامهای دیکتاتوری سلطنتی و اسلامی مایه گذاشت و بعداز مدتها بیماری در روز جمعه ۱۶ فوریه ۲۰۲۴ در شهر تورنتو در کانادا درگذشت. سیامک ستوده از همان دوره جوانی فعالیت خود را در گروه های مترقی و چپ گرا بر علیه رژیم شاه آغاز نمود و بویژه در مبارزات دانش آموزان و دانشجویان در دبیرستان ها و دانشگاه های متعدد تهران نقش فعالی در راه اندازی و هدایت تجمعات اعتراضی علیه رژیم شاه ایفا نمود.

او در طی سال های چهل مبتکر تشکیل گروه رازلیق شد که خود را جریانی مارکسیست تعریف می نمود. او در زمستان ۱۳۵۲ در حالیکه بعنوان رهبر و بنیانگذار این گروه به زندگی مخفی روی آورده بود، توسط نیروهای امنیتی ساواک رژیم پهلوی دستگیر و روانه زندان شد و پس از شکنجه های فراوان به ده سال زندان محکوم شد.

### رأی مردم سرنگونی است، نه شرکت در «انتخابات»!

رای گیری در رژیم اسلامی چیزی جز تعیین افراد برای ادامه استثمار، ستم، سرکوب، جنایات، اختلاس و دزدی ازنان و سفره مردم نیست.  
مردم ایران بیش از پیش به رأی گیری در ۱۱ اسفند بی اعتنا خواهند بود و راه اعتصاب و تجمع و تظاهرات را برای کنار زدن کل حاکمیت و دست یابی به خواسته هایشان برگزیده اند و آن را ادامه خواهند داد.

